

طرح دو نکته ادبی (ایهام ترادف - انتفاع)

دکتر بهروز بامدادی

عضو هیات علمی واحد مرنند

چکیده

هرگاه شاعری بتواند دو کلمه را چنان به کار برد و میان آنها چنان ارتباطی برقرار سازد که بدون داشتن ترادف در نظر اول مترادف به نظر آید و خواننده بعد از تأمل متوجه این نکته بشود که آن ارتباط ترادف میان دو کلمه ترادف واقعی نبوده بلکه « وهم ترادف » به وجود آمده است. یعنی در واقع اصلاً ترادفی در میان نبوده و شاعر با قدرت جادویی کلامش توانسته است « ترادفی ذهنی » را برای خواننده ایجاد کند که دوام بسیار کمی دارد و با تأمل در متن خواننده متوجه مترادفی می‌شود که فقط در نظر اول دریافت می‌شود پس این صنعت را « ایهام ترادف » نامیدیم.

انتفاع :

هرگاه شاعری در کلام خود سخنی بر مضمون مدح یا دعا خطاب به کسی بگوید و بعد از دقت خواننده متن متوجه بشود که آن معنی مدح یا دعا بیش از آن به نفع ممدوح یا محبوب باشد به نفع خود شاعر است. یعنی در حقیقت اگر چه شاعر ظاهراً کسی را مدح یا دعا می‌کند خود بیش از مخاطب از آن موضوع بهره می‌برد. این تضمین پنهان معنی را که دلالت بر نفع گوینده دارد « انتفاع » نامیدیم.

واژه‌های کلیدی :

ترادف - ایهام ترادف - مدح و دعا - انتفاع

۱- معرفی نوع خاصی از ایهام (ایهام ترادف)

در آن بخش از متون ادبی - اعم از نظم و شعر و نثر - که با تخیل گره می‌خورد و قوه خیال را بر می‌انگیزد یقیناً صنایع ادبی و ابزار فکری و لفظی خاصی به کار می‌رود که یافتن ارتباط های پنهانی لغات و ترکیبات و مفاهیم پوشیده در آنها باعث التذاذ ادبی می‌شود و بی شک هر خواننده‌ای در خور دقت خویش و توان ایجاد ارتباط یا تشخیص حیطه‌های معنی به کار رفته، می‌تواند از این لذت ادبی بهره جوید و تاثیر آن «لطیفه نهانی» را دریابد. یکی از صنایعی که باعث جلوه‌گر شدن معانی متعدد پنهانی متن می‌شود، ایهام است. برخی از شعرا از این صنعت به حد اعجاز بهره برده‌اند. برای کشف معانی دور از چشم و مخفی باید دقت نظر و تمرین بسیار داشته باشیم.

هر گاه از صنعت ادبی ایهام بحث می‌شود، ذهن تیز خواننده شعر در پهنه گستره روابط مخفی لغات دقیق می‌شود و پیونده‌های نهانی را می‌جوید. در آن بخش از متون ادبی - اعم از نظم و شعر و نثر - که با تخیل گره می‌خورد و قوه خیال را بر می‌انگیزد، یقیناً صنایع ادبی و ابزار، گاهی این وابستگی‌ها به قدری پنهان و دور از چشم است که بعد از بارها خواندن و ایضاح مطلب باز هم احتمال نهفتگی وجود دارد و همین کاویدن‌ها بعد از جهد بسیار نتیجه می‌دهد و شیرینی مطلب آشکار می‌شود.

آنچه از کجابه‌های مربوط به بحث ایهام به دست می‌آید، تعریف‌ها و مثالهایی همسان و تقسیم بندی‌های همگون است. در کاملترین فحص و تقسیم بندی این بحث مفصل، که از مجموع نوشته‌ها حاصل می‌شود انواع ایهام به شرح زیر تقسیم بندی شده است:

- ۱- ایهام
- ۲- ایهام تناسب
- ۳- ایهام تضاد
- ۴- ایهام ترجمه
- ۵- ایهام تبادل

نویسنده مقاله حاضر قصد دارد نوع جدیدی از ایهام را که آن را ایهام مترادف نامگذاری کرده است، معرفی نماید.

بدون هیچ ادعایی آنچه به نظر می‌آید، زبان ساده بیان می‌کنیم و از محضر استادان گرامی و علاقه‌مندان بحث‌های ادبی تقاضای نقد مطلب داریم.

به گمان من اگر با دقت نظر در بحث ایهام تأمل کنیم متوجه ظرافت خاصی در ایهام می‌شویم که هم مربوط به ساختمان کلمه است، هم مربوط به معنی کلمه، من آن را ایهام مترادف می‌نامم زیرا مثالهای آن، موهم مترادف است نه خود مترادف. انواع ایهام مترادف از جهت ساختمان بدین گونه تقسیم می‌شود:

الف: گاهی ایهام مترادف، بیشتر به ساخت دستوری کلمه مربوط می‌شود.

مثال ۱: اینجا مساز عیش که بس بی‌نوا بود در قحط سال مصر دکان نانو

خاقانی

ممکن است در بادی امر چنین به نظر آید که ساختمان «بی‌نوا» و «نانوا» دو ساخت مختلف از یک کلمه است. یعنی ما گمان کنیم که ساختمان کلمه چنین است: «بی+نوا» و «نا+نوا» به عبارت ساده‌تر، گمان کنیم که یک بار با پیشوند بی و بار دیگر با پیشوند نا کلمه نوا را منفی کرده‌ایم در حالی که چنین نیست و ساخت این دو کلمه به کلی با هم متفاوت است. یعنی یک بار ترکیب ساختمان کلم چنین است: «بی + نوا» و بار دیگر «نان + وا» شباهت ساختمان دو کلمه، چنین فکری را به ذهن می‌آورد که دو کلمه را مترادف فرض کنیم یا حتی چنین توهمی به ذهن ما وارد شود؛ در حالی که بعد از دقت و یافتن شکل اصلی کلمات متوجه خواهیم شد که چنین نیست و دو کلمه با دو ساخت متفاوت وجود دارد و اصلاً در میان نیست. اما همین قدر که ذهن ما متوجه یک مترادف بشود پس ایهام مترادف حاصل شده است و دلیل آن هم این نکته است که بین هیچ کدام از

کلمات دیگر چنین ارتباطی نمی‌توان یافت و فقط میان همین دو کلمه چنین پیوندی دیده می‌شود. در بیت زیر نیز همین ارتباط را میتوان یافت:

مثال ۲: دلم را غم بی‌نواپی شکست گرفتیم ره نانوایی به دست

نظامی - اقبالنامه ۷۵

همچنین در بیت حافظ :

مثال ۳: یاد باد آن که رخت شمع طرب می‌افروخت

و این دل شیفته پروانه‌ی ناپروا بود

خواننده در مصرع دوم بیت ممکن است در ساختمان دو کلمه چنین ارتباط جالبی را بیابد یعنی گمان کند که « پروا + نه » و « نا + پروا » دو ساخت مختلف از کلمه و چنین تصور کند که کلمه « پروا » یک بار با پسوند « نا » منفی شده است ولی بعد از تامل متوجه بشود که چنین نیست بلکه کلمه پروانه یک کلمه ساده است و کلمه « ناپروا » یک کلمه مرکب در اینجا باز هم متوجه ایهام ترادف می‌شویم یعنی ارتباط دو کلمه ، موهم ترادف است .

ب : گاهی بحث ایهام ترادف مربوط به معنی کلمه است یعنی دو کلمه در یک بیت از جهت معنی موهم ترادف هستند در حالی که واقعاً ترادفی وجود ندارد اما به ذهن القان می‌شود:

مثال ۱: آشنائی نه غریب است که دلسوز من است

چون من از خویش برفتن دل بیگانه بسوخت

حافظ

در نگاه اول بین دو کلمه « خویش » و « آشنا » ترادف معنی به ذهن می‌رسد در حالی که چنین نیست . کلمه خویش به معنی خود و خویشتن است نه به معنی قوم و خویش . در این صورت ترادف معنی فقط یک تصور است نه واقعیت ؛ پس ایهام ترادف وجود دارد.

مثال ۲: بر خاک راه یار نهادیم روی خویش

بر روی ما رواست اگر آشنا رود

حافظ

باز هم دیدن کلمات خویش و آشنا موهم ترادف است یعنی ایهام ترادف

مثال ۳: در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود

می ده که عمر در سر سودای خام رفت

حافظ

دو کلمه «تاب» و «توان» یک ارتباط نهانی دارند و ممکن است خواننده آن دو را هم معنا و مترادف بداند که بعد از دقت در معنی بیت و ارتباط کلمات عود، خام، سوختن و ترکیب تاب توبه معنی سوزش و گرمی تاب را به ذهن شونده می آورد. پس آنچه که ذهن شونده آن را دریافته است، ایهام ترادف است زیرا ذهن خواننده بیت از معنی سوختن به معنی توانستن و مقاومت کردن منتقل شده است.

مثال ۴: پیش شرعش زهره بربط در ائیر انداخته

بی نوایان فلک را کرده محروم از نوا

مجیرالدین بیلقانی ص ۷

مصادق ایهام ترادف میان بینوایان و محروم از نوا است. بی نوایان یعنی محرومان و بیچارگان در حالی که محروم از نوا یعنی کسی که از نوا موسیقی بهره‌ای ندارد و شاعر سعی کرده هر دو را هم معنی جلوه دهد.

مثال ۵: کو آن که ولی نعمت من بود و عم من

عم چه که پدر بود و خداوند به هر باب

خاقانی

در این بیت نیز باب یعنی مورد، در حالی که با کلمه پدر ایهام ترادف دارد یعنی به نظر معنی بابا می‌دهد که البته در بیت چنین معنایی ندارد.

ج: گاهی ممکن است ایهام ترادف در ترکیب‌ها یا جناس تام مصداق بیابد:

پس چو شباهنگ به غروب آهنگ کرد. مقامات حمیدی ص ۴۳

در نظر اول شباهنگ و غروب آهنگ ممکن است مترادف فهمیده شوند در حالی که مفهوم ترادف فقط یک تصور است که از پیوند لغات حاصل می‌شود.

در آخر باید نکته بسیار طریف و دقیقی را متذکر شود و آن نکته این است که ممکن است خوانندگان محترم پرسند که ایهام ترادف با ایهام ترجمه چه تفاوتی دارد؟ بی‌گفتگو پیداست که خوانندگان گرامی توجه نموده‌اند که علی‌رغم نزدیک بودن دو نوع ایهام یعنی ایهام ترادف و ایهام ترجمه، دو طرف ایهام در ایهام ترجمه از لغات دو زبان مختلف است، مثلاً فارسی و عربی و به نظر ترجمه لغت می‌آید در حالی که در ایهام ترادف، هر دو لغت از لغات فارسی است.

۲- انتفاع:

آن چنان که خواجه نصرالدین طوسی و دیگران تخیل را ویژگی ذاتی شعر شمرده‌اند؟ اگر ما نیز به این امر قائل باشیم که تخیل باید جزو صفات ذاتی شعر برشمرده شود، یعنی هم از تخیل شاعر سرچشمه بگیرد و هم بر خیال خواننده اثر بگذارد، این مطلب را نیز باید پذیرفت که شعرا در ارائه مطلب به خوانندگان شعرشان، فوننی ویژه و زیرکی‌هایی خاص به کار می‌برند تا بر ذهن خوانندگان اثر بگذراند و به نظر می‌رسد که بیشتر شعرا با مهارت و زیرکی، ذهن و اندیشه خوانندگان را با معانی شعرشان درگیر می‌سازند تا ضمن معانی و مفاهیم آشکار اشعار پیامهای خاصی نیز به آنان بدهند و خواه و ناخواه کسانی از آن پیغامهای پنهان و سری شعر بهره‌مند می‌شوند که کوشش فکری بکنند و موفق به گشودن راز و رمز آن مفاهیم بشوند. در واقع هدف من از این مقدمه بیان این نکته است که شعرا علاوه بر خوانندگان آثارشان به دنبال خوانندگان خاصی هستند تا زیبایی‌های شعرشان را

کشف کنند. هر قدر شاعران در این کار ورزیده تر باشند، این ویژگی‌ها دشوار یاب‌تر و نهان‌تر خواهد بود و فقط اذهان بسیار ورزیده به کشف معادن زیبایی شعر موفق خواهند شد. در این مقاله یکی از همین نکته‌های ادبی طرح شده که بعد از دقت نظر در معنی بیت دریافت می‌شود. گرچه ادبا آن را با صناعی مثل «ادماج» یا «استتباع» می‌توانند یکسان فرض کنند ولی حقیقتاً باید این نکته را جدا از صنایع مذکور، مورد بررسی قرار داد. و شرح آن نکته ادبی نیز چنین است که در بیت، شاعر دعایی به جان محبوب یا ممدوح می‌کند که در هنگام خواندن می‌توان آن را فهمید اما بعد از دقت در معنی بیت می‌توان به یک دعای پنهان و ضمنی نیز پی برد که در واقع به خود شاعر اختصاص دارد به عبارت ساده‌تر شاعر ظاهراً دعایی برای معشوق یا ممدوح گفته که در صورت استجاب دعا یا نتیجه دعا سود و نفع اصلی عاید شاعر خواهد شد اگر بخواهیم به زبان خیلی ساده شرح دهیم دعا برای محبوب یا ممدوح یهانه یا ابزاری است برای سود و نفعی که عاید شاعر خواهد شد و این نکته ادبی دوم بعد از چند بار خواندن فهمیده می‌شود. به همین دلیل من نام «انتفاع» را برای آن برگزیده‌ام؛ یعنی «بهره‌مندی» و «سود بردن» شاعر از دعای محبوب و معشوق و چون بیت بر دو دعا دلالت دارد که اولی برای محبوب و دومی برای خود شاعر در نظر گرفته شده است، باید آن را صنعتی جداگانه دانست:

به مثالهای زیر توجه کنید:

۱- ای دوست دست حافظ تعویذ چشم زخم است یا رب بیسم آن را بر گردنست حمایل

معنی بیت:

الف: ای محبوب! دست حافظ مثل دعای دفع چشم زخم است. آرزو می‌کنم که این دست همیشه بر گردن تو باشد تا همواره از چشم بد مصون و محفوظ بمانی. اما در حقیقت شاعر برای خود دعا کرده است و می‌توان معنی ضمنی بیت و فایده‌ای را که حافظ از این دعا خواهد برد، فهمید.

ب: آرزو می‌کنم که همواره دست حافظ بر گردن تو - محبوب - باشد و همواره در وصال تو به سر برد.

همچنان که می‌بینیم نتیجه دعا قطعاً به نفع خود حافظ است چون از وصال محبوبش بهره‌مند خواهد شد.

۲- شاه نشین چشم من تکیه‌گه خیال توست جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو

معنی اول بیت:

الف: محبوبم چشم من مثل تختی است که تصویر شاهانه تو بر آن جلوس می‌کند. آرزو می‌کنم که تو همواره سلامت و کامروا بر آن جلوس کنی.

معنی ضمنی بیت که صنعت انتفاع دارد:

ب: آرزو می‌کنم خیال یا تصویر تو همواره بر چشم من بنشیند و من از وصال تو بهره‌مند باشم.

هم چنان که می‌بینیم باز هم سود این دعا نصیب حافظ می‌شود.

۳- شمع است رخ خوب تو، پروانه منم دل، خویش غمان توست بیگانه منم
زنجیر سر زلف که بر گردن توست بر گردن بنده نه که دیوانه منم

معنی بیت دوم:

با آن زلفت که مثل زنجیر است، گردن مرا ببیند و مرا زنجیر کن چون دیوانه شده‌ام.

معنی با انتفاع بیت: با زنجیر زلفت گردون مرا زنجیر کن تا من همیشه در وصال تو

باشم.

نتیجه بحث

گاهی در آثار ادبی میان دو کلمه - در نظر اول - مترادف در معنی به چشم می‌خورد اما با دقیق شدن در متن می‌توان این نکته را دریافت که اصلاً مترادفی در کار نبوده بلکه به ذهن ما مترادف القا شده است پس آن را «ایهام مترادف» نامیدیم. برخی مواقع در آثار شعرا در مدح یا دعایی برمی‌خوریم که خطاب به معشوق یا ممدوحی گفته شده است. علاوه بر این معنی ظاهری، معنی نهایی دیگری نیز در مطلب نهفته است و آن مبحث، این است که نفع اصلی آن دعا یا مدح را بیشتر از مخاطب، خود شاعر ببرد پس این صنعت ادبی را «انتفاع» نامیدیم.

این دو صفت ادبی، برای دریافت معانی نهانی شعر فارسی، پیشنهاد و معرفی می‌شود. امیدواریم این گونه مباحث که صرفاً دریافت‌های علاقه‌مندان‌ای از مسایل ضمنی و پنهانی آثار ادبیاست، باعث بحث‌های مفید در مبحث ادبی بشود.

منابع و مآخذ

- ۱- بیلقانی، مجیرالدین، دیوان، به تصحیح محمد آبادی، دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، ۱۳۵۸
- ۲- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی تهران طلایه، ۱۳۸۱
- ۳- حمیدالدین ابوبکر محمودی بلخی، مقامات حمیدی، به تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲
- ۴- نظامی، الیاس بن یوسف، خمسه نظامی به تصحیح حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی